

فرصت‌های موجود در افغانستان استفاده کرد، باید به تجربه‌ایمان در مناطق دیگر توجه کنیم. زمانی رژیم صهیونیستی، ما را در پشت مرزهایمان تهدید می‌کرد؛ اما امروز این‌گونه نیست. عمق استراتژیک ما در غرب، حالا پشت مرزهای فلسطین اشغالی قرار دارد. امروز ما در عراق، سوریه و لبنان حضور فعالی داریم. چگونه این موفقیت به وجود آمد؟ حضور معنوی جمهوری اسلامی و همدلی مردم این مناطق با ما، نقش مؤثری در این موفقیت داشت. اگر بخواهیم همین موفقیت را در شرق داشته باشیم و به دنبال افزایش حضور معنوی جمهوری اسلامی در شرق هستیم؛ باید سیاستمان را نسبت به مردم افغانستان و اتباع افغان تغییر دهیم. باید به جایی برسیم که منافع جمهوری اسلامی و مردم افغانستان به هم گره بخورد. مردم افغانستان باید تهدید منافع جمهوری اسلامی را، تهدید منافع خودشان بدانند. دروازه حرکت به سمت چنین هدفی، اتباع افغان حاضر در ایران هستند. این کار می‌تواند تهدیدها را به فرصت تبدیل کند.

**برخی معتقدند اتباع افغان حاضر در ایران مهمانان ناخوانده هستند و طی سه دهه گذشته مشکلات فراوانی را برای ما ایجاد کرده‌اند، بنابراین باید هر چه سریعتر به آن سوی مرزها بازگردند. فکر می‌کنید این نگاه چقدر به واقعیت نزدیک است؟**

آن‌ها مهمان ناخوانده نیستند. وقتی ما درباره جمهوری اسلامی ایران، تفکر ام‌القرایی داریم، باید هزینه‌اش را هم بپردازیم. نمی‌توانیم بگوییم ما ام‌القرای جهان اسلام هستیم؛ آن وقت به داد برادر مسلمانمان نرسیم. آموزه‌های اسلامی به ما می‌گوید هر جا عرض مسلمانان به خطر بیفتد، وظیفه داریم به کمک و یاری آن‌ها بشتابیم. حال اگر کشور مسلمان همسایه ما دچار مشکلاتی شود، وظیفه ما کاملاً واضح و مشخص است. ضمن این که من معتقدم اصلاً این مرز میان ما و افغانستان، مرز تحمیلی انگلیسی‌ها است. آیا باید چنین مرزی را به عنوان مرز میان امت اسلامی بپذیریم؟

**قطعاً خیر؛ اما مردم این‌گونه فکر نمی‌کنند.**

مشکل همین جاست. همین تضادهای درونی باعث شده‌است تا به جایی نرسیم. در ابتدا با تفکر حضرت امام (ره) سیاست‌گذاری می‌کنیم و به کمک آوارگان افغان و پناهندگان می‌رویم؛ بعد به بهانه‌های مختلف، مانند کمبودهایی که در کشور داریم، آن‌ها را بیگانه فرض می‌کنیم و رفتارمان با این افراد مانند بیگانه‌هاست. اول باید تکلیفمان را با خودمان روشن کنیم و مشخص کنیم می‌خواهیم کدام طرف این ماجرا قرار بگیریم. قبلاً اشاره کردم که من مهاجران و اتباع افغان در ایران را دریچه ورود به افغانستان می‌دانم. خیلی از مردم ما، به خصوص در خراسان، با افغان‌ها ریشه‌های نژادی مشترکی دارند. برخی از کسانی که امروز در همین مشهد زندگی می‌کنند و

شناسنامه ایرانی دارند، اجدادشان در افغان بوده‌اند. منتها قبل از اینکه مرزی کشیده شود، به ایران آمده‌اند و ایرانی شده‌اند. حتی برخورد ما با مهاجرانی که شصت سال قبل آمده‌اند، متفاوت است. بسیاری از آن‌ها امروز ایرانی هستند، اما کسانی که سه دهه قبل وارد ایران شده‌اند، برای ما غریبه‌اند.

**فکر می‌کنید علت شکل گرفتن چنین نگاهی در جامعه چیست؟**

چون ما به مردم درست اطلاع‌رسانی نکرده‌ایم. ضرورت توجه به مسائلی که گفتم در ذهن مردم نهادینه نشده‌است. مثلاً ما چندین سال تلاش کردیم تا فلج اطفال را در ایران نابود کنیم. جشنی هم برای ریشه‌کشی فلج اطفال برگزار شد؛ اما حقیقت این است که چنین ادعایی اشتباه است. تا زمانی که فلج اطفال را در پاکستان و افغانستان ریشه‌کن نکنیم، ریشه‌کشی فلج اطفال در ایران بی‌معنی است. آیا در جامعه ما چنین نگاهی به این مسئله وجود دارد؟ این موضوع درباره مسائل جزئی تا مسائل امنیتی عمده، صدق می‌کند.

مردم ما باید بدانند که امروزه یک کشور بدون در نظر اشتراکات خود با همسایگانش و تعامل با آن‌ها، نمی‌تواند اهداف منطقه‌ای و فرامطقه‌ای خود را تأمین کند، حتی اگر تفکر ام‌القرایی هم نداشته باشد.

**یعنی شما اعتقاد دارید که برای حل معضل مهاجران افغان باید کار را از داخل افغانستان شروع کنیم؟**

بله، همین‌طور است. با این حال باید به جمعیت مهاجران داخل کشور هم توجه کنیم. در پیچه ما به افغانستان و حل معضلاتش، همین مهاجران افغان هستند. به اعتقاد من آن‌ها می‌توانند مبلغان خوبی برای جمهوری اسلامی ایران باشند.

**فکر می‌کنید برنامه مدونی برای رسیدن به این هدف داشته‌ایم؟ آیا قوانینی که در این حوزه تدوین شده‌است، کافی هستند؟**

متأسفانه، خیر. نه تنها برنامه‌ای نداشته‌ایم بلکه رویکردمان، تضادهای فراوانی را در رفتارهای سازمانی به وجود آورده‌است. مشکل عمده‌ای که در این حوزه داریم، عدم هماهنگی است. چیزی که بنده و همکارانم به دنبال ایجاد آن هستیم، هماهنگی میان سازمان‌ها و از بین بردن رفتارهای متضاد است. در مجلس هشتم برنامه‌ای برای اصلاح قوانین آغاز شد که متأسفانه به جایی نرسید. با این حال عقیده من این است که با همین قوانین و مقررات موجود می‌توان بسیاری از مشکلات را حل کرد. به شرط آنکه یک راهبرد واحد برای تمام رفتارهای سازمانی و

تشکیلاتی کشور در این حوزه داشته باشیم. در حقیقت تمام امور مربوط به این حوزه از یک مرکز فرماندهی هدایت شود.

**یعنی عدم هماهنگی، که آن را به عنوان مشکل اساسی در این حوزه معرفی کردید، به دلیل نقص اجرایی است؟**

قطعاً در اجرا و مرکز تصمیم‌گیری مشکل داشته‌ایم. نگاه ما به مسئله مهاجران افغان، همیشه نگاهی امنیتی بوده‌است. نتیجه این نوع برخورد، ایجاد شکاف عمیق بی‌اعتمادی میان ما و مهاجران افغان است. در مسائل اجتماعی و گاه امنیتی به وجود آمده، هر دو طرف نقش داشته‌اند. ساختارهای معیوب ما در حاشیه شهرها و عدم کنترل مؤثر ما بر نحوه ورود، خروج و اقامت اتباع افغان، برای آن‌ها، که به دلیل بی‌سامانی و فقدان امنیت و کار در کشورشان، به دنبال مغز می‌گشتند، فرصتی مناسب ایجاد کرد تا به طور غیرقانونی وارد ایران شوند و در کشور ما زندگی کنند. بنابراین اگر به دنبال مقصر هستیم، ابتدا باید خودمان را مواخذه کنیم.

**همان‌طور که اشاره کردید، حضور اتباع افغان در ایران باعث بروز برخی مسائل و مشکلات اجتماعی شده‌است. یکی از مشکلات به وجود آمده، ازدواج زنان ایرانی با اتباع افغان است. فرزندان حاصل از این ازدواج‌های شرعی و در عین حال غیرقانونی، در حال حاضر خواستار تابعیت سرزمین مادری خود هستند. با وجود تلاش‌هایی که در سال‌های قبل انجام شده‌است، مانند تصویب ماده واحده سال ۱۳۸۵، به نظر می‌رسد مشکل این افراد همچنان به قوت خود باقی است. برای حل این معضل چه تدابیری اندیشیده شده‌است؟**

قطعاً در اجرا و مرکز تصمیم‌گیری مشکل داشته‌ایم. نگاه ما به مسئله مهاجران افغان، همیشه نگاهی امنیتی بوده‌است. نتیجه ایجاد شکاف عمیق بی‌اعتمادی میان ما و مهاجران افغان است.

ما در مجلس هشتم، با توجه به محدودیت‌های قوانین تابعیت، که اخذ تابعیت ایرانی را عموماً از سمت پدر ممکن کرده‌است، تصمیم گرفتیم برخی تغییرات را در قوانین موجود اعمال کنیم. بنده و خانم دکتر الهیان، نماینده محترم تهران، طرحی را ارائه دادیم مبنی بر این که اخذ تابعیت ایرانی تنها از طرف پدر نباشد. یعنی چنین افرادی، تا رسیدن به سن ۱۸ سالگی، تابعیت ایرانی داشته باشند و بعد از آن بر اساس قوانین موجود بیایند و درخواست تابعیت سرزمین مادری‌شان را ارائه بدهند.

**یعنی به افراد کمتر از ۱۸ سال نوعی تابعیت موقت داده شود؟**

بله؛ با این حال، همین رویکرد و نگاهی که درباره آن صحبت کردم، مانع از رأی آوردن طرح در مجلس شد. برخی همکاران به بهانه